

شعر زبان عشق، و عشق برای انسان مشرق معرفت است. شاعر نمی‌تواند عاشق نباشد. ارزش هر شاعری با میزان و مرتبت عشقش سنجیده می‌شود:

«قیمه کُلُّ امرء ما یُحْسِنُهُ»^(۱)

گر در طلب گوهر کانی، کانی

ور در پی جستجوی جانی، جانی

من فاش کنم حقیقت مطلب را

هرچیز که اندر پی آئی، آئی

شعر مولودی مقدس است که در دامن درد زاده می‌شود و کسانی که دردها را می‌توانند شاعر باشند.

فصل سوم این مقاله به همین جهت تنظیم شد تا موضوع را به صورت کامل و تمام مطرح کرده باشد چرا که بسیاری در این مقوله نیز چون بیشتر مقوله‌ها، یا دچار افراط هستند و یا گرفتار تفریط و تنگ نظری، چنان که شاعری می‌گوید:

در شعر مپیچ و در فن او

چون اکذب اوست احسن او!^(۲)

در مقابل، آن دیگری نیز می‌گوید:

«این است و جز این نیست که راز رسالتها و سر نبوتها در ما شعرا تجلی یافته است.»^(۳)

در این میان، منصفانه‌ترین سخن، سخنی است که از برگزیدگان

شعر و شاعری در آینه شریعت

خدا - امامان معصوم (ع) - نقل شده است، آنجا که می‌فرمایند: «شعر نیز سخنی است همچون دیگر سخنان، خوب آن، خوب و بدش بد است.»^(۴) حرف حساب و سخن نهایی ما نیز همین است والسلام.

الف. شعر و شاعران از زبان قرآن و عترت

شعری که در لسان پیشوایان پاک و امامان معصوم (ع) حکمت و خیر کثیر خوانده می‌شود، بی‌گمان قرابتی با قرآن کریم خواهد داشت و شاعری که شریعت شعرش از دجله دل و قرات فطرت سرچشمه می‌گیرد پیشتر از آن که شاعر باشد، حافظ خواهد بود، حافظ قرآن، و بیشتر از آن که شعر بگوید قاری خواهد بود؛ قاری قرآن. مگر نه این است که شاعران بزرگ، شاگردان و حافظان قرآن بودند؟ شاعران بزرگی چون کمیت اسدی و حافظ شیرازی و شهریار تبریزی و فیض کاشانی و جز اینها عمری را با قرآن انس و الفت داشتند تا توانستند آثار ماندگاری را در عرصه ادب و هنر عرضه کنند؛ و این لسان الغیب است که می‌گوید:

این که پیرانه سرم صحبت یوسف بناوخت

اجر صبری ست که در کلیه احزان کردم

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ

هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

قرآن تنها دیوان دین نیست که دیوان دل است و آنان که حرم مقدس دل را با پاکدلی پاس می‌دارند و خویش را ترجمان دل می‌خوانند، بیشتر و بهتر از دیگران شیفته قرآنند؛ چنان که هیچ کس چون امام علی (ع) که بحق امیر بیان و سرور و سالار سخنوران خوانده می‌شود، قرآن را نشناخت و چون او دل به این کتاب بزرگ نیست.

بهترین توصیف را از قرآن نیز مولای متقیان علی (ع) کرده است آنجا که می‌فرماید: «وَأَنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرٌ أُنْبَقُ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَابُهُ، وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.»^(۵) و به گفته

نگارنده را دیرزمانی بود که این تمنا چنگ در دل انداخته و آرزو داشت که روزی شعر را در آینه آیین محمدی (ص) تماشا کند و جان مشتاق را از شریعت شریعت سیراب گرداند. این بود که دست از طلب برداشت تا اینکه این مختصر را تهیه کرد. احادیث این مقاله در پنج بخش دسته‌بندی شده است:

الف. از زبان قرآن و عترت

ب. شعر ملنزم و شاعران متعهد

ج. شاعران و شعر مبتذل

د. شعر و امامان معصوم (ع)

ه. شاعران نمونه

در مقدمه تذکر چند نکته شاید خالی از لطف نباشد:

۱. در این مقال تنها به متن و ترجمه احادیث بسنده شده ر از چگونگی اسناد و سلسله روایت مبحثی به میان نیامده است و این مهم به عهده خواننده گذاشته شده تا با مراجعه به مدرک و مرجع هر حدیث، ارزش آن را بسنجد و با رعایت اصول و معاییر درایه و حدیث و رجال نتیجه مطلوب را بگیرد.

۲. احادیث چندی است که در عین شهرت، دلیلی بر حدیث بودن آنها نیافتیم، از این رو آورده نشده است؛ احادیثی چون:

«إِنَّ لِلَّهِ كُنُوزًا تَحْتَ عَرْشِهِ وَ مَفَاتِيحُهَا أَلْسِنَةُ الشُّعْرَاءِ»^(۶) و «الشُّعْرَاءُ تَلَامِيذُ الرَّحْمَنِ»^(۷) و «الشُّعْرَاءُ أَمْرَاءُ الْكَلَامِ» و...

۳. نگارنده با آن که خود حشر و نشری گرچه اندک با شعر و شاعران داشته است و آنها را محترم می‌شمارد، این امر موجب نشد که شعر را تنها از یک نظر نیک خواهانه و شاعران را تنها از بعد بزرگ بینی و حسن ظن بنگرد و با تنگ نظری، تنها به آن دسته از روایت‌ها اکتفا کند که حکایت از حسن شعر و شاعران دارد و پس به هیچ وجه در فکر چنین کاری نبودیم چرا که این مقاله نه در مدح شعر است و نه ما می‌خواهیم مداح شاعران باشیم؛ بلکه غرض این است که موضوع را از دیدگاه احادیث و روایات نگریسته باشیم.

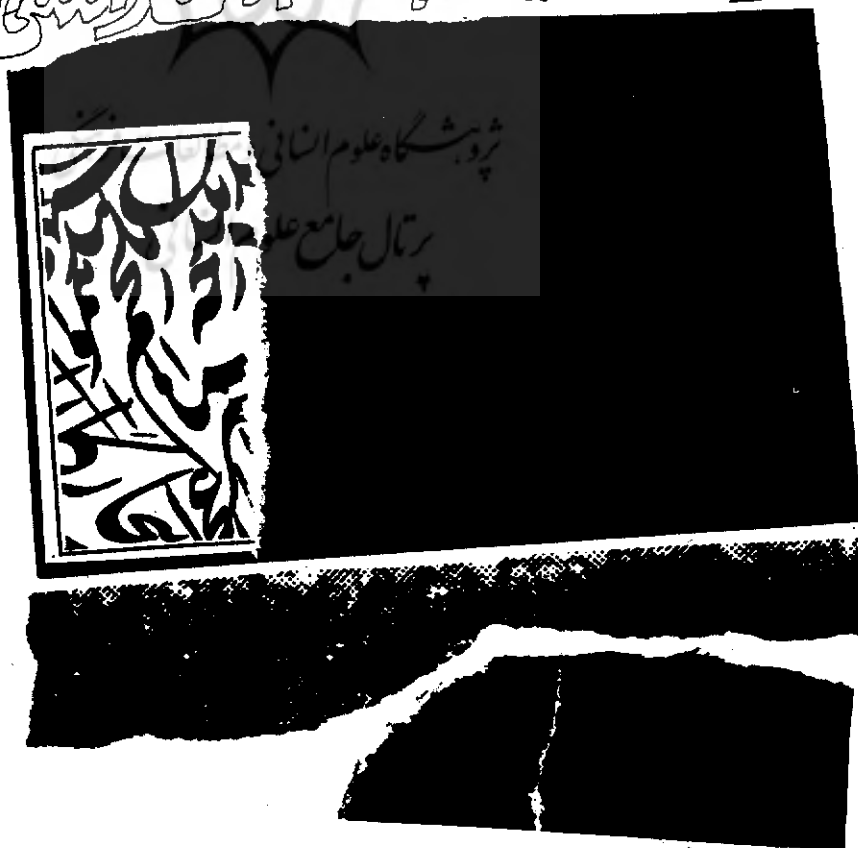
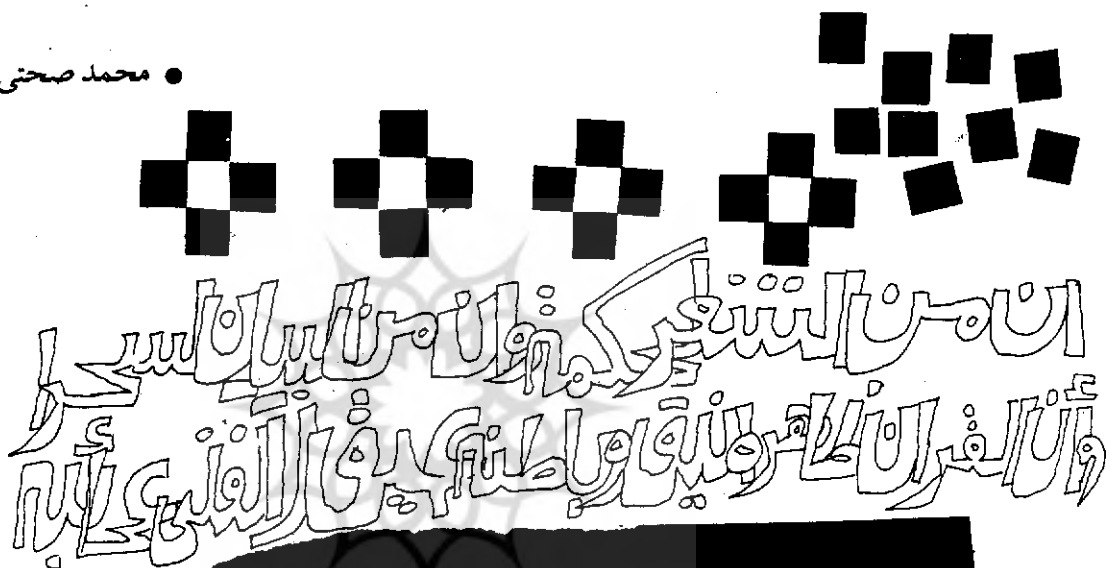
قرآن، تنها کسانی می‌توانند از این مائده ملکوتی و سفره گسترده خدا (مأدبة الله) - بهرمنند شوند که دلی پاک و ضمیری روشن و بی‌آلایش داشته باشند: لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. ^(۸) وگرنه آنان که فرات فطرتشان خشکیده و اصالت انسانی خویش را از دست داده‌اند، و به‌بلای خود سانسوری و تحریف وجود خویش دچارند، نمی‌توانند به ساحت مقدس قرآن مجید نزدیک شوند و به عبارت خود قرآن، آن را لمس کنند. خیلی هم که بخواهند این فضیلت عظمی را بنگرند و درک کنند فقط بوسی از بلاغت آن، را استشمام خواهند کرد و بس! چنان که مشرکان مکه و ملحدان مدینه جز این حظی از آن نبردند و در نتیجه، قضاوتی که کردند همین بود که گفتند: قرآن

شعر است و محمد (ص) نیز شاعر!! غافل از این که سخن خدا را با سخنان دیگر، مقایسه نمی‌توان کرد و رحمت عالمیان حبیب حق را شاعر نمی‌توان خواند که قرآن فراتر از فصاحت و بلاغت، و برتر از شعر است. خداوند کریم در دفع همین توهم بود که فرمود:

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ (یس/۶۹)

او را شعر نیامورخته‌ایم و در شأن او نیست که شاعر باشد بلکه کلام او ذکر و یادآوری، و قرآن مبین است. در این خصوص آیات دیگری هم در قرآن هست، چون سوره انبیاء، آیه ۵، و سوره صافات

● محمد صحتی سردرودی



آیه ۳۶، و سوره طور آیه ۳۰ و سوره الحاقه آیه ۴۱؛ اما تنها آیاتی که در خصوص شعر و شاعری است آیه‌های اواخر سوره شعراء است که روایات و احادیث معصومین (ع) نیز بیشتر در زیر همین آیات نقل شده است؛ علاوه بر روایتی که منظور از شعراء را در آیه شریفه ۲۲۴ سوره شعراء، قصه پردازان^(۱۰۰) معرفی می‌کند (هُم الْقَصَّاصُ)، چندین حدیث دیگر نیز هست که با تفصیل به تفسیر آیه می‌پردازد:

ح ۱- وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ^(۱۰۱) جَاءَتْ عِدَّةٌ مِنَ الشُّعْرَاءِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَهُمْ يَبْتَغُونَ قَاتِلِينَ إِنَّا شُعْرَاءُ وَاللَّهُ أَنْزَلَ هَذِهِ الْآيَةَ قِتْلًا النَّبِيِّ (ص) : «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ، قَالَ انْتُمْ ، وَ ذَكَرُوا لِلَّهِ كَثِيرًا قَالَ انْتُمْ ، وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا قَالَ انْتُمْ^(۱۰۱)

زمانی که آن آیه از سوره شعراء نازل شد، گروهی از شاعران نزد رسول خدا (ص) آمدند و درحالی که گریه می‌کردند، گفتند: یا رسول الله! تو خود می‌دانی که ما شاعریم، با وجود این آیه چه کار کنیم...؟ رسول خدا (ص) بقیه آیات را که خدا می‌فرماید: «مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دهند» و «بسیار خدا را یاد کنند» و «برای انتقام از ستمی که در حق آنها شده از خدا یاری خواهند» تلاوت کرد و فرمود: «این آیات در حق شما است.»

ح ۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» : «مَنْ رَأَيْتُمْ مِنَ الشُّعْرَاءِ يَتَّبِعُ؟ إِنَّمَا عَنَى هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءَ الَّذِينَ يُشْعِرُونَ قُلُوبَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ، فَهُمْ الشُّعْرَاءُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ.»^(۱۰۲)

امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» فرمود: «آیا تا حال شاعری از شاعران را دیده‌اید که مردم از او تبعیت کنند؟! نه، چنین نیست؛ بلکه منظور فقیهانی است که دلهای مردم را برای پذیرش باطل آماده می‌کنند و هم آنانند شاعرانی که از آنها تبعیت می‌شود.»

ح ۳- عَنِ الْبَاقِرِ (ع) فِي هَذِهِ الْآيَةِ، قَالَ: «هَلْ رَأَيْتَ شَاعِرًا يَتَّبِعُهُ أَحَدٌ؟ إِنَّمَا هُمْ قَوْمٌ تَفَقَّهُوا لِغَيْرِ اللَّهِ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا.»^(۱۰۳)

از امام باقر (ع) نقل شده که در تفسیر آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» فرمود: «آیا شاعری را دیده‌ای که احدی از او پیروی کند؟! بلکه مراد از شاعران در آیه، گروهی هستند که برای غیر خدا تفقه می‌کنند و در نتیجه هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را گمراه می‌کنند.»

ب. شعر و شاعران متعهد

ح ۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : «إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً، وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسِحْرًا.»^(۱۰۴)

براستی که بعضی از شعرها حکمت^(۱۰۴)، و برخی از سخن‌ها، سحر است.

ح ۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : «الشُّعْرَاءُ الَّذِينَ يَمُوتُونَ فِي الْأَسْلَامِ يَأْمُرُهُمُ اللَّهُ أَنْ يَقُولُوا شِعْرًا تَتَّقَى بِهِ الْخَوْرَاءَ الْعَيْنَ لِأَزْوَاجِهِنَّ فِي الْجَنَّةِ.»^(۱۰۵)

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «شاعرانی که با اعتقاد به دین اسلام، از دنیا بروند، خدا به آنها دستور می‌دهد که شعری بگویند تا زنان بسیار زیبا و سیه چشم بهشتی، با آن شعر، در بهشت برای شوهران خویش آواز خوانی کنند.»

ح ۶- قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا تَقُولُ فِي الشُّعْرَاءِ؟ قَالَ (ص) : إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُجَاهِدٍ بَسِيحِهِ وَ لِسَانِهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَأَنَّمَا تَنْضَخُونَهُمْ

بالتَّيْلِ.^(۱۰۸)

به رسول خدا (ص) گفته شد یا رسول الله! درباره شاعران چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود: «انسان مؤمن، مجاهدی است که هم با شمشیرش و هم با زبانش جهاد می‌کند. به‌خدایی که جانم در دست اوست گویا با شعر گفتن کافران را تیرباران می‌کنید.»^(۱۰۸)

ح ۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِحَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ : أَهْجَيْهِمْ رُوحُ الْقُدْسِ مَعَكَ.

پیامبر اسلام (ص) به حسان بن ثابت (شاعر معروف صدر اسلام) فرمود: «کافران را هجو کن که روح قدسی (روح القدس) با تو است.»

ح ۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ.^(۱۰۹)

رسول خدا (ص) به حسان بن ثابت فرمود: «ای حسان! تا زمانی که با زبانت ما را یاری می‌کنی، روح القدس تو را یاری خواهد کرد.»

ح ۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشُّعْرُ^(۱۱۰) وَالْحَسَنُ وَ نَعْمَةُ الْحَسَنِ.^(۱۱۱)

رسول خدا (ص) فرمود: «شعر زیبا و آهنگ و صدای زیبا، از زیباترین زیباییها است.»

ح ۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : زَادَ الْمُسَافِرِ الْحِدَاءُ وَالشُّعْرُ مَا كَانَ مِنْهُ لَيْسَ فِيهِ خَنَا.^(۱۱۲)

فرستاده خدا فرمود: «آواز ساربان و شعر- مادامی که فحشی در آن نباشد، رهتوشه مسافر است.»

ح ۱۱- فِي الصَّحِيحِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقِطِينَ عَنِ الْأَمَامِ الْكَاطِمِ (ع) ، قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ أَشْيَاءِ الشُّعْرِ فِي الطَّوَافِ فَقَالَ (ع) : مَا كَانَ مِنَ الشُّعْرِ لَا بَأْسَ بِهِ فَلَا بَأْسَ بِهِ.^(۱۱۳)

در حدیث صحیحی، علی بن یقظین از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که از حضرتش درباره شعر خواندن و شعر سرودن در حال طواف پرسیدم؛ حضرت فرمود: «اگر شعر از شعرهایی باشد که اشکالی در آن نیست، پس در طواف هم اشکال ندارد.»

ح ۱۲- فِي الصَّحِيحِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَخِيهِ الْكَاطِمِ (ع) قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الشُّعْرِ، أَيْضَلِحُ أَنْ يَنْشُدَ فِي الْمَسْجِدِ؟ قَالَ : لَا بَأْسَ.^(۱۱۴)

علی بن جعفر (ره) از برادرش امام کاظم (ع) نقل می‌کند که از آن حضرت پرسیدم «شعرخوانی در مسجد درست است؟» فرمود: «اشکال ندارد.»

ح ۱۳- قَالَ عَلِيُّ (ع) : خَيْرُ الشُّعْرِ مَا كَانَ مَثَلًا، وَ خَيْرُ الْأَمْثَالِ مَا لَمْ يَكُنْ شِعْرًا.^(۱۱۵)

امام علی (ع) فرمود: «بهترین شعر، شعری است که مثل گردد و بهترین مثل‌ها نیز مثلی است که شعر نباشد.»

ح ۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَدْعُ الْعَرَبَ الشُّعْرَ حَتَّى تَدْعَ الْإِبِلَ الْخَنِينَ.^(۱۱۶)

رسول خدا (ص) فرمود: «فصحاه و تر زبانان، دست از شعر بر نمی‌دارند چنان که شتر از ناله و زاری دست بردار نیست.»

ح ۱۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الشُّعْرُ كَلَامٌ يَمْتَزِلُ الْكَلَامَ فَحَسَنُهُ حَسَنُ الْكَلَامِ، وَ قَبِيحُهُ قَبِيحُ الْكَلَامِ.^(۱۱۷)

فرستاده خدا (ص) فرمود: «شعر نیز سخنی است همانند دیگر سخنان، زیباییش، کلام زیبا، و زشتش، کلام زشت است.»

ج. شاعران و شعر مبتذل

ح ۱۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الشُّعْرُ مِنْ إِبْلِيسَ.^(۱۱۸)

کتابخانه علمیه

روزنامه شعر و شاعران

بِسْمِ اللَّهِ



پیامبر خدا (ص) فرمود: «شعر از شیطان است.»

ح ۱۷. قال رسول الله (ص): مَنْ تَمَثَّلَ بِبَيْتِ شِعْرِ مَنْ الْخَنَا لَمْ تَقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةٌ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ؛ وَمَنْ تَمَثَّلَ بِاللَّيْلِ لَمْ تَقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةٌ تِلْكَ اللَّيْلَةَ. (۳۰)

رسول خدا (ص) فرمود: «هرکس روزی به شعری (شعر مبتذل) تمثّل کند، آن روز، هیچ نمازی از او قبول نخواهد شد و اگر همین کار را در شب کند، آن شب نمازی از او پذیرفته نخواهد شد.»

ح ۱۸. قال رسول الله (ص): لَأَنْ يَمْتَلِيَّ جَوْفُ الرَّجُلِ قَبْحاً خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَّ شِعْراً. (۳۱)

فرستاده خدا (ص) فرمود: «درون مرد از چرک و کثافت پر باشد بهتر از آن است که با شعر انباشته شود.»

ح ۱۹. قال رسول الله (ص) في امرئ القيس (۳۲): يَجِيسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ لَوَاءَ الشُّعْرَاءِ إِلَى النَّارِ. (۳۳)

پیامبر اسلام (ص) در مورد امرئ القیس، فرمود: «او در روز رستاخیز می آید و پرچم شاعران را بردوش گرفته، به سوی آتش دوزخ

رهبری می کند.»

ح ۲۰. قال رسول الله (ص): مَنْ قَالَ فِي الْإِسْلَامِ شِعْراً مُقَدِّعاً قَدَّمَهُ هَدْرًا. (۳۴)

رسول خدا (ص) فرمود: «هرکس در اسلام، شعر مبتذل بگوید، خوش هدر است.»

ح ۲۱. قال علی (ع): لَا تُوَاخِ شَاعِراً فَإِنَّهُ يَمْدَحُكَ بِشَمْنٍ، وَيَهْجُوكَ مَجَانّاً. (۳۵)

حضرت امام علی (ع) فرمود: «با شاعری عقد برادری میند که تو را با پول و بهاء می ستاید و مفت و رایگان هجو کند و رسوا سازد.»

ح ۲۲. قال رسول الله (ص): أُخْتُوا فِي أَقْوَاهِ الْمَدَّاحِينَ الشَّرَابَ. (۳۶)

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «دهان مداحان را (شاعرانی را که ارباب زر و زور را مدح می کنند) پر از خاک کنید!»

ح ۲۳. عن مقداد بن أسود، عن رسول الله (ص) قال: قال (ص): إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ فَاجْتَنُوا فِي وُجُوهِهِمُ الشَّرَابَ. (۳۷)

عاشقانه

مقداد بن اسود، از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: «هرگاه شاعران مداح و ممتلق را دیدید، خاک بر صورتشان پاشید.»
 ح ۲۴. عن امیرالمؤمنین (ع) فی حدیث قال: إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ عَشَّارًا، أَوْ شَاعِرًا، أَوْ شَرْطِيًّا، أَوْ عَرِيفًا...^(۲۳۸)
 در حدیثی از امام علی (ع) نقل شده که فرمود: «مبادا مزدور یا شاعر یا پاسبان و یا جاسوس باشی...»
 ح ۲۵. قال رسول الله (ص): أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُنَافِقُ الْقَلْبِ، عَلِيمُ اللِّسَانِ غَيْرُ حَكِيمِ الْقَلْبِ، يُغَيِّرُ هُمْ بِفِصَاحَةِ بَيَانِهِ وَ يُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ قَلَّةِ مَعْرِفَتِهِ.^(۲۳۹)
 پیامبر خدا (ص) فرمود: «بیشترین ترسی که بر امت خویش دارم از کسی است که دلی دو رنگ و بی حکمت، و زبانی ماهر و خوش رنگ دارد، کسی که با رسایی و گویایی بیانش مردم را تغییر دهد و آنها را بوسیله جهالت و کمی معرفتش از راه به‌در کند.»

إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ أَوْ مَنَعَ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ يَزُورُهُ فِيهَا كُلَّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ.^(۲۴۰)
 امام رضا (ع) فرمود: «هیچ شاعر مؤمنی در حق ماشعری نکوید که ما را با آن ستایش و مدح کند، مگر این که خدا برایش در بهشت، جایگاهی سازد که هفت مرتبه از دنیا بزرگتر و فراختر باشد و تمام فرشتگان مقرب و پیامبران صاحب رسالت در آن جایگاه زیارتش کنند.»

ح ۲۹. قال الصادق (ع): مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ (ع) شِعْرًا فَبَكَى وَ آتَى بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ عَقَّرَ لَهُ.^(۲۴۱)
 امام صادق (ع) فرمود: «هیچ کسی شعری درباره امام حسین (ع) نکوید که با آن بگریزد یا بگریاند، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب گرداند و بر او بیخشاید.»

ه. شاعران نمرنه

ح ۳۰. قال الصادق (ع): كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يُعْجِبُهُ أَنْ يَرَوْى شِعْرًا يَسِي طَالِبٍ وَ أَنْ يُدَوَّنَ، وَ قَالَ: تَعْلَمُوهُ وَ عَلِّمُوهُ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّهُ كَانَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ.^(۲۴۲)

امام صادق (ع) فرمود: «امیر مؤمنان علی (ع) چنان بود که روایت و جمع و تدوین شعر پدرش ابوطالب را دوست و بزرگ می‌داشت و می‌فرمود: شعر ابوطالب را یاد بگیرد و به فرزندانان یاد دهد چرا که براساس دین خداست و در آن دانش بسیاری است.»

ح ۳۱. قال علی بن الحسین (ع): اللَّهُمَّ! إِنَّ الْكَمِيَّتَ^(۲۴۳) جَادَ فِي آلِ رَسُولِكَ وَ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَ بِنَفْسِهِ حِينَ ضَنَّ النَّاسُ، وَ أَظْهَرَ مَا كَتَمَهُ غَيْرُهُ مِنَ الْحَقِّ، فَأَحْبَبَهُ سَعِيدًا وَ أَمَنَّهُ شَهِيدًا، وَ أَرَاهُ الْجَزَاءَ عَاجِلًا وَ أَجْرًا لَهُ

د. شعر و آل محمد (ص):

ح ۲۶. قال ابو عبد الله (ع): مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.^(۲۴۰)

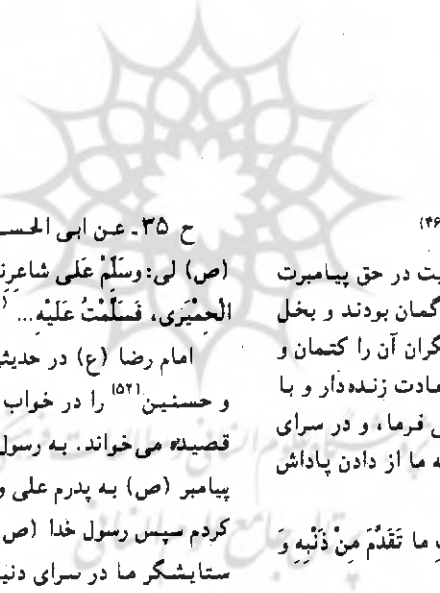
امام صادق (ع) فرمود: «هرکس بیت شعری در حق ما بگوید خدای متعال خانه‌ای در بهشت برای او بنا کند.»

ح ۲۷. قال الصادق (ع): مَا قَالَ فِينَا قَائِلَ بَيْتِ شِعْرِ حَتَّى يُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ.^(۲۴۱)

امام صادق (ع) فرمود: «هیچ شاعری در حق ما بیت شعری نگفت

مگر این که با روح قدسی (روح القدس) تأیید و یاری شد.»

ح ۲۸. قال الامام الرضا (ع): مَا قَالَ فِينَا مُؤْمِنٌ شِعْرًا يَمْدَحُنَا بِهِ



جَزِيلَ الْمَثُوبَةِ أَجْلًا، فَإِنَّا قَدْ عَجَزْنَا عَنْ مُكَافَاتِهِ. (۴۶)

امام سجّاد (ع) فرمود: «خدایا! برآستی که کمیت در حق پیامبرت و فرزندانش نیکی کرد و هنگامی که دیگران بدگمان بودند و بخل می‌ورزیدند او جان در کف نهاد و حقّی را که دیگران آن را کتمان و پنهان می‌کردند آشکار کرد؛ پس او را با سعادت زنده‌دار و با شهادت بمیران و پاداش او را هرچه زودتر ارزانی فرما، و در سرای باقی با دادن اجری بزرگ به او نیکی کن؛ چرا که ما از دادن پاداش به او ناتوانیم.»

ح ۳۲. قال ابو جعفر (ع): اَللّهُمَّ! اغْفِرْ لِلْكَمِيَّتِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ. (۴۷)

امام باقر (ع) فرمود: «خدایا! گناهان گذشته و حال کمیت را ببخشا!»

ح ۳۳. قال الصادق (ع): اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكَمِيَّتِ مَا قَدَّمَ وَ آخَرَ، وَ مَا أَسْرَأَ وَ أَعْلَنَ، وَ أَعْطِهِ حَتَّى يَرْضَى. (۴۸)

امام صادق (ع) فرمود: «خدایا! لغزش‌های کمیت را ببخش، چه لغزش‌های گذشته و چه لغزش‌های آینده‌اش را؛ و چه لغزش‌های آشکار و چه پنهانش را؛ و به او آن قدر عطا کن که خوشنود شود.»

ح ۳۴. روی ان ابا عبد الله (ع) لقی السیدین محمد الحمیری (۴۹) و قال: سَمَّكَ أَمَكَ سَيِّدًا، وَقَفَّتْ فِي ذَلِكَ، وَ أَنْتَ سَيِّدُ الشُّعْرَاءِ. (۵۰)

روایت شده که امام صادق (ع) سید اسماعیل حمیری را دید و فرمود: «مادرت تو را «سید» نامیده است و تو توفیق این را داشته‌ای، و به راستی که تو سید و سالار شاعران هستی.»

ح ۳۵. عن ابي الحسن الرضا (ع) في حديث قال: ... ثُمَّ قَالَ

(ص) لِي: وَسَلِّمْ عَلَيَّ شَاعِرِنَا وَ مَا دَجِنَا فِي دَارِ الدُّنْيَا السَّيِّدِ إِسْمَاعِيلِ الْحَمِيرِيِّ، فَمَلَّمْتُ عَلَيْهِ... (۵۱)

امام رضا (ع) در حدیثی می‌فرماید: «رسول خدا و علی و فاطمه و حسنین (۵۲) را در خواب دیدم و مردی را دیدم که ایستاده بود و قصیده می‌خواند. به رسول خدا (ص) سلام کردم و همچنین به امر پیامبر (ص) به پدرم علی و مادرم فاطمه و حسن و حسین (ع) سلام کردم سپس رسول خدا (ص) به من فرمود: و نیز سلام کن بر شاعر و ستایشگر ما در سرای دنیا سید اسماعیل حمیری؛ پس به او سلام کردم...»

ح ۳۶. در ضمن همان حدیث فوق‌الذکر، امام رضا (ع)

می‌فرماید: ... التَفَّتَ النَّبِيُّ إِلَيَّ وَ قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى! احْفَظْ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ وَ مُرْشِيَعَتَنَا بِحِفْظِهَا وَ اعْلِمُهُمْ أَنَّ مَنْ حَفِظَهَا وَ أَدَمَّنَ قَرَأَتِهَا ضَمِنْتُ لَهُ الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

امام رضا (ع) فرمود: «پس از آن که سید حمیری قصیده خویش را خواند، رسول خدا (ص) روی به من کرده، فرمود: ای علی‌بن موسی (ع) این قصیده را حفظ کن و پیروان ما را نیز امر کن که آن را حفظ کنند و بر شیعیان اعلام کن که هرکس این قصیده را حفظ کند و به خواندن آن مداومت ورزد، من پیش خدا ضامن می‌شوم که بهشت را بر او ارزانی کند.»

ح ۳۷. قال الامام الرضا (ع): ... مَرْحَبًا بِكَ يَا دَعْبِلَ (۵۳)، مَرْحَبًا

دینا گنجران

بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ. (۵۴)

امام رضا (ع) در تجلیل و تشویق شاعر معروف شیعی، دعبل خزاعی فرمود: «آفرین بر تو ای دعبل! آفرین بر کسی که ما را با دست و زبانش یاور است.»

ح ۳۸. عن الامام الرضا (ع) فی حدیث، قال: یا خُزَاعِي نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَي لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ. (۵۵)

پس از آن که دعبل خزاعی قصیده خویش را در محضر امام رضا (ع) خواند، حضرت درباره دو بیت مشهور آن، فرمود: «ای خزاعی این دو بیت را روح القدس بر زبانت جاری ساخته است.»

ح ۳۹. قال ابو عبدالله (ع) لعبدالله بن غالب الاسدي الشاعر: اِنْ مَلَكًا يَلْقَى إِلَيْكَ الشُّعْرَ، وَ اِنِّي لَأَعْرِفُ ذَلِكَ الْمَلِكَ. (۵۶)

امام صادق (ع) درباره شاعر و راوی موثق عبدالله بن غالب فرمود: «فرشته ای است که شعر را به تو القاء و الهام می کند و من آن فرشته را می شناسم.»

ح ۴۰. قال الصادق (ع): يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِي (۵۷) فَإِنَّهُ عَلَي دِينِ اللَّهِ. (۵۸)

امام صادق (ع) فرمود: «ای جماعت شیعه! شعر عبیدی را به فرزندانان بیاموزید چراکه او شاعری است دیندار.»

پانوشتها:

۱. نهج البلاغه، ص ۱۵۷، کلمه ۸۱، از کلمات قصار.

۲. محجة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۲۸.

۳. اجمال و تفصیل: یوسفعلی میرشکاک، ج اول، ص ۱۰۸.

۴. نظامی گنجوی.

۵. ایلیا ابوماضی، به نقل از «حکمت و عرفان و اخلاق در شعر نظامی گنجوی»، از محمدتقی جعفری، ص ۶.

۶. متن و سند این حدیث خواهد آمد. ر.ک. حدیث پانزدهم.

۷. براستی که ظاهر قرآن زبنا و دل انگیز، و باطن آن ژرف و عمیق است، شکفتنیهایش فناناپذیر و امتیازات بزرگش پایان ناپذیر است و گره ها جز با آن گشوده نشود و سیاهیها جز با آن زوده نگرود. (نهج البلاغه، خطبه ۱۸).

۸. سوره واقعه، آیه ۷۸.

۹. یعنی آیات شریفه «والشعراء يتبعهم الغوان، ألم ترأنهم فی کل وادی یهيمون، و انهم یقولون ما لا یفعلون، الا الذین آمنو و عملوا الصالحات و ذکر و الله کثیرا و انصروا من بعد ما ظلموا» سوره شعرا، آیه ۲۲۴.

از شاعران، مردم جاهل و گمراه پیروی کنند، آیا نمی بینی که آنها در هر وادی حیران و سرگردانند؟ و می گویند آنچه را که خود عمل نمی کنند، مگر آنها که اهل ایمان و نیکوکارند و خدا را بسیار یاد کنند و برای انتقام از ستمی که در حق آنها شده از حق یاری خواهند.

۱۰. البقره، ج ۱۵، ص ۳۳۷.

۱۱. الفجر، ج ۲، ص ۹.

۱۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۹۴.

۱۳. آیه کریمه ای که ذکرش گذشت، آیه ۲۲۴ از سوره شعرا.

۱۴. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۵.

۱۵. من بعضر الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹. و نیز روضه المتقین فی شرح من لا یحضر الفقیه، ج ۱۳، ص ۱۸، در آنجا مرحوم علامه مجلسی، اول، درباره فقرة دوم حدیث بیانی رسا و خواندنی دارد.

۱۶. حکمت همان است که قرآن مجید آن را خیر کثیر می داند و می فرماید: «به هر کس که حکمت داده شود، خیری بس بسیار داده شده است.» (سوره بقره، آیه ۲۶۹).

۱۷. تفسیر الدر الثمور، سیوطی، ص ۱۰۰.

۱۸. البقره فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، ج ۱۵، ص ۳۳۷.

الاصول

۱۹. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۷.
۲۰. الفقیه، ج ۲، ص ۳۴.
۲۱. برخی شعره را در اینجا با فتح شین نه با کسر خوانده و آن را به معنای موی سر گرفته‌اند؛ ولی با قرینه‌ای که در نغمة حسن هست می‌توان گفت همان شعر به کسر شین است.
۲۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.
۲۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۶.
۲۴. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۲۸، به نقل از تهذیب.
۲۵. همان.
۲۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۶.
۲۷. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۲۸، و نیز متن احیاء العلوم.
۲۸. کنز العمال، ج ۳، ص ۵۷۷.
۲۹. من لا یحضر الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۶.
۳۰. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۸۳.
۳۱. همان، ج ۵، ص ۸۳.
۳۲. امری القیس، که ملک الفضیل نیز نامیده می‌شود، یکی از شعرای مشهور جاهلی است و چنان که از این فهمیده می‌شود سر آمد شاعران جاهلیت و پرچم‌دار شعر جاهلی بوده است و مولا علی (ع) وی را شاعرترین شعرای جاهلیت می‌داند. رک. نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۳۵۵.
۳۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۸۵.
۳۴. کنز العمال، ج ۳، ص ۵۷۴.
۳۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۷.
۳۶. کنز العمال، ج ۳، ص ۵۷۴.
۳۷. همان، ج ۴، ص ۵۷۴، نیز مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۲۶۰ به نقل از بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۴.
۳۸. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳۴.
۳۹. تفسیر القرآن الکریم، ملا صدرا، ج ۵، ص ۲۹۱.
۴۰. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۷.
۴۱. همان، ج ۱۰، ص ۴۶۷.
۴۲. همان، ج ۱۰، ص ۴۶۷.
۴۳. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۴.
۴۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۸.
۴۵. کمیت بن زید اشعری (۶۰-۱۲۶ ه. ق.) وی که محضر سه امام معصوم (امام سجاده، امام باقر و امام صادق ع.) را درک کرده است؛ حافظ قرآن، فقیه بنی اسد و محدث بود و بزرگترین شاعر شیعی محسوب می‌شود. گفته می‌شود نخستین شاعری بود که علم کلام را در قالب شعر عرضه می‌کرد و شاعری بود سیاستمدار که پیش از انقراض پادشاهان بنی امیه به شهادت رسید. برخی را عقیده بر این است که نقش او در سقوط حکومت امریان و شعر حرکت بخش و رسواگرش، از همه بیشتر بود. شرح حیات این شاعر بزرگ شیعی را در دفتری گرد آورده‌ایم که با نام کمیت اشعری حدیث حرث منتشر شده است.
۴۶. الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۹.
۴۷. همان، ج ۲، ص ۲۰۲.
۴۸. همان، ج ۲، ص ۲۰۲.
۴۹. سید اسماعیل حمیری (۱۰۵-۱۷۳ ق) شرح زندگانی این شاعر مخلص شیعی را در دفتری به نام سید حمیری، سالار شاعران نوشته‌ایم که در سلسله کتابهای «شاعران قبیله نوزه» چاپ شده است.
۵۰. الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۲، به نقل از رجال کشی، ص ۱۸۶.
۵۱. همان، ج ۲، ص ۲۲۳، به نقل از بحار الانوار.
۵۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۳، به نقل از مجالس المؤمنین.
۵۳. برای اطلاع از شرح حال دعبیل، رک. دعبیل خزاعی، شاعر داربردوش، از آقای مصطفی قلیزاده.
۵۴. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۷.
۵۵. همان، ج ۱۲، ص ۵۷۳.
۵۶. قاموس الرجال، علامه شوشتری، ج ۶، ص ۵۴۸.
۵۷. ابومحمد سفیان بن مصعب عبیدی کوفی، هم‌عصر سید اسماعیل حمیری بوده و از یاران نزدیک امام صادق (ع) شمرده شده است، مرحوم علامه امینی شرح حال او را در الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۰ به بعد آورده است.
۵۸. الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۵، به نقل از رجال کشی.